

امر شدنی مذکور آیه از ایشان بظهور آید پس همان مدح بکار خواهد آمد که این تسبیح هم
 در تأثیر معدومی نیز تراست و با این حجت میگویم که آیات مذکوره صدر بیست و نهم
 تقدیم ازین آیه لامحالہ بلیغ آمده اند و آیه و شاد و شاد فی الامر و آیه و لا یاتل
 اولوا الفضل از فضل عظیم نیز تقریباً مقدم واقع شده اند و آیه و شاد و شاد هم
 فی الامور عملاً از قصه بدر و از مطروحات اجتهادات فاروقی ثابت شده که مرتجع
 ضمیر هم حضرات شیخین نمی باشد و اولوا الفضل در حدیثی که از ائمه مروی است
 چه سیاق آیه شایع است که این فضل معنی زیادتی باطنی است و نسبت دیگر که یاد
 همچنین شان دارند و اما اخبار در شواهد و در حدیثی که در صحاح و جلائل مشایخ بود که
 و عمر سید اکھول الجنة و مثل ان یابک فی الجنة مثل المشریاد و الا کما مثل الی
 یدخل الجنة و مثل اربعه ارجح مع بیوم فی کتاب من انزل من لا یجوز الیوم من ابوبکر
 و عمر و عثمان و علی که بعد القرض خلافت این اربعه در مرتبه ترتیب ذکر شده است
 و در تامل سقیفه آنرا و مثلش بدین ترتیب است اولاً ابوبکر ثانیاً عمر و سومیاً عثمان و
 نشا خند حتی که عمر فاروق و وقت مرگ هم پس از عمر و عثمان و ساریر است
 انداخت و مثل اقل و ابوالذین من بعد من ابوبکر و عمر و عثمان و ساریر است
 اولاً الحبل والعقد و خود شیخین وقت مهاجرت مستقره این ترتیب است اولاً ابوبکر
 از سینه کسوف فرمودند که بیان احتجاج کردند و مثل آن حدیث است اولاً ابوبکر
 که قال یعنی یو المصطلق الی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و ثانیاً عمر و سومیاً عثمان
 بعد از آنکه ابوبکر از آنوقت چه از سریش حیدر و از اسب گریه و کسوف و کسوف
 خود انصار را بدین حدیث از نزاع ساکت و بیصدا و بیخبر و بیخبر و بیخبر و بیخبر

را مجموع نکرو و مثل آن حدیث ابو بکر و عمر رضی الله عنهما ... بالبصره
 است و حقیقت آنست که جابر و ابن عباس را و یا نش ...
 چنین الفاظ که پاره جگر و میوه دل و ضیاء بصیرت و فایده آید با اولاد میگویند اینچنین
 جسم میباشند و سمع و بصیرت نیز از اجزای بدن مثل نور چشم است چرا اینچنین میفرمایند
 و مثل آن حدیث جبرین مطعم است که رسیده نجر اصلمم با امره بمجول الامم از و او این
 لم تجد منی فانی ابابکر و ابن جبر از انس هم زیاد جور و جبر بر جان خلافت فرمود
 که با وجود قرشی بودن حمایت صدیق سقیف نکرو که این سخن او را نسمع علیه السلام
 حالی نمود و مثل آن حدیث سفینه است بانه قال لها بی رسول الله المبین
 وضع فی البناء حجرا و قال لابی بکر صنع حجرا کالی جنب حجری ثم قال لعمرو
 صنع حجرا الا جنب حجرا لابی بکر ثم قال لعثمان صنع حجرا کالی جنب حجری
 عمر ثم قال هؤلاء الخلفاء بعدی العجب که این البحر از ترتیب حجار بعد
 هزار سال از ترتیب مسجد متفطن شده میفرمایند المراد به ترتیب الخلفاء و حیرت
 می افزاید که تمام راویان امثال ابن اخیار یک نخت عند التلخیص بالاضاردم فرو
 یروند و بمصدق الساکت عن الحق الشیطان الاخرس هم بکم کلمی فهم لا یجیبون
 گویند بگرا که گفته شود که این خلعت با منی قران تا آنوقت بر منوال وضع باه
 نشر و بودند و مثل آن حدیث ان روح القدس جبرئیل خیر ذوات
 النبا بعدک ابوبکر است که منافی آیه کریمه لا ینالی عهدی الا القائلین امر
 بدلیل آنکه او کلمه چندین جا مفرورین غزوات را بزمین فرستاد و او را
 قوله که بحق صحاب قرار حد است که لیه

کما هو في
الكتاب
ص ۳۰۰
جلد ۳

او یغذیهم فانهم ظالمون چونکه علت ذم که فرار عن الزحف از ابو بکر صدیق
 دلیل کل رفیق از خلفا و ثلثه تا دم مرگ تا کل و منقلب نگردیده لهذا ذم ظلم که معلوم
 اوست تا آخر وقت رایشان قائم و دائم مانده پس نمی تواند شد که جبرئیل این خلاف
 قرآن مبین خیریت ظاهر آید و حضرت رسالت این خیر لا اثر بر زبان نقل فرمایند
 لا والله کک از آنجا که فاروق اعظم در حجة الوداع کراهت از حکم تحلیل اجرام فرمود
 چنانکه بر صفحه ۱۵۰ مصرح است الی خیر ابراهیم بن ابی موسی کما فی الصحیح لم یسأل گذشت
 لهذا حدیث صحیح معتبر در شان و الامکانش از لزوم تنکله الملائکة علی لسان
 عمروان الشیطان یفر عن ظل عمر و لقد کان فیما قبلکم من الایم محمد و
 فان یک فی امی احد فانه عمر مستوف علیه الشیطان و جعل الحق علی لسان
 عمروان الله وضع الحق علی لسان عمروان السکینه تنطق علی لسان عمر
 کما فی الشکوة و امثال آتها تا سر اعمالش از قسم سبقت ایمانی و بدریت مطلق العنانی
 و رفوانیت جاودانی از یک کراهت حکم تحلیل مذکور از سر بر وقت بدلیل قوله تع
 اولک با انهم کوهول انزل الله فاحبط اعمالهم و یوم قیاس چنانکه گذشت و نیز
 می آید توهم شایسته و استقرار و امی حناش قاطبه علی الا شهر مرتفع گشت بپیران
 و ارجح لایقان قوله تع لا تدفعوا اصواتکم فوق صوت النبی ولا تبجروا بقول
 جبر بعضکم لبعضی ان تجبوا اعمالکم و انتم لا تشعرون فاحفظ و مثل آن حدیث
 و ابابکر فایس بالناس است و حی انم که حاسیان خلافت چیرا انبیا شمر
 در مروج می آید قضا کل رقم زده اند ما از حدیث اولن صلوة عقب سر
 برفو فاجر در نوب صحیح می آید و بر روی و ارمی حضرت رسالت بیک کت

عقب سید عبد الرحمن خواند با این همه با امام جماعت افضل از موم نگرید و
 در صحیح بخاری است فجعل ابو بکر یصلی بصلوة النبی والناس بصلوة الی بکر
 و این قاضی امر بصلوة جماعت بحق ابی بکر است و مع هذا کما غیر ثابتہ و مثل حدیث
 اما انک یا ابا بکر اقل من یدخل الجنة من امتی متافی آیه ام حبیبتم ان تدخلوا
 الجنة و کذا حدیث عشره فی الجنة النبی فی الجنة و ابو بکر فی الجنة و عمر
 فی الجنة و عثمان فی الجنة و علی فی الجنة الخ بحق آنها متافی آیه ان تدخلوا فی
 الجنة است که جہاوم ثبات و صبر یورود سیوف بر روض بصدوق الجنة تحت
 ظلال السیوف از سیرت ایشان مفقود بود و مثل حدیث یا ایها الناس احفظوا
 فی ابی بکر فانها لم یسوغ فی منذ صحیحی است و بیان معارض است حدیث ابو ہریرہ
 کہ صاحب مشکوہ از سدا احمد آورده ان رجلا شتم ابا بکر و النبی جالس یتعجب
 و یتبسّم فلما اکثر دّ علیه ابو بکر بعض قوله فغضب النبی و قام الحدیث چہ از بخاری
 تقریبی در جواز شتم صدیق عتیق ظاهر شد و مثل حدیث ان الله یکره فوق
 سماه ان یخطأ ابو بکر فی الارض است یعنی ہر گاہ خدا بر زمین بیاید کہ راست
 نمی کند از خطا کردن ابو بکر کہ این مفہوم مخالف حدیث است و منطوق حدیث
 قائم تی ندارد چه خدا بیعیالی بر خطا بر قاطی غضبناک بر خطا مخطی کہ راست میفرماید
 حتی کہ از جادو کتو اب سید زید پس در بحیث بہ فضیلت ماند و چنین دیگر اخبار
 است کہ در خبر وار صاحب صحیح و غیره فراموش است پس بر ہمہ را اگر جائز میگردند
 با ستم درخ میباشند از حدیث لا ادعی ما شد آورد بعد ہی کما مضی ذکره و
 از صحیح جابر سامہ کہ در ان اثر از زیانہ خیر لیت الله من یتلف عننا پیشانی

شور ایشان متصادم گردیده است و از اخراج ایشان از بیت نبوت یوم قضا
 که رسول خدا صلعم صبح مدح و ثنا و ایشان بعد ازین قصیدہ بخصه تا حدین و قات آنحضرت مابین
 پنج روز تلفرموده است پس منسوخ شدن تمام انبیاء سابقین ظاہر است بخلاف مدح
 اہل بیت نبوی که صاحب شواہق باہر تعصب و محبت از انبیا عمر آورده کہ گفت آخر
 ما تکلم به النبی الخاقونی فی اهل بیتی پس ہوسا فضیلت برائے خلفا
 مقابل اصحاب کسا و نفس خیر الوریار و مورد سلام اللہ الکبیر با طلب اقتدار
 خدائی و خواہش خصائص انبیائی کردن است چه طہارت و گردانیدن نفس حضرت
 رسالت و نزول سلام بر کسے عہد خداوندی است آنچه کاشف افضلیت و از
 خصائص عہد رسالت و نبوت است و آن مخصوص بعترت و اہل بیت ختمی منزلیت
 عطا شدہ پس انبیا را برین برگزیدگان ہم پلا انبیاء و مرسلان من قبلہ افزون اختیار
 خدائی بدست آوردن است چنانکہ امامم الرازی اقاہہ نموده ان اهل بیتہ صلعم
 یسأونہ فی خمسہ اشیاہ فی السلام قال السلام علیک لبتی و قال سلام علی
 آل لیبین و فی الصلوٰۃ علیہ و علیہم فی الشہد و فی الطہارۃ قال تع طہ
 ای یا طہرہ قال و لیطہرکم تطہیرا و فی تحريم الصدقہ و فی المحبۃ قال
 تع فاقبونی بحبکم اذہ و قال لا استلکم علیہ اجرا الا المودۃ فی القرابی یعنی
 اہل بیت نبوی یا آنحضرت و پنج اشیا رساوی اندوز سلام کہ خدا متعالی ہر دوہر اسلام
 گفتہ و در صلوات و در طہارت و در تحريم صدقہ و در ایجاب محبت بر امت انہی
 و این امر ظاہر شدہ است کہ سلام و طہارت و قرآن بحق غیر معصومین وارد نگردیدہ
 است و ہجرت و خصائص اہل بیت اند کہ کہیہ از افراد صحابہ و امت ہر دوہر

ایشان نبوده است چه رفعت منازل و اہمیت فضائل و سمو مقامات و علو درجات
 و محمد علیہ و محاسن جلیہ و عطیات و ہبہ و الغامات الہیہ خمسہ تجار و ایہ ذریت
 خاص آل عبا کہما قال اللہ تعالیٰ یحسدون الناس علی ما اوتوا اللہ من فضلہ
 بالانرا از حضرت جلیہ حضرات انبیا و مرسلین است پس قطرات زین کجا و مہر
 عالم تاب خالق کجا و از خلیل بن احمد نحوی پرسیدند کہ چگونگی در حق علی بن ابیطالب
 گفت ما قول فی حق امر و کمت مناقبہ اولیا گویند و اعدا انک حسداً عظیماً
 من بین الکلمین ما ملأہ الخافقین یعنی من چگونگی در حق مرویہ مناقبش
 دوستان او براہ خوف کتم و مخفی نمودند و دشمنان از براہ حسد پس در میان دو کتم
 و احتقار ہر دو جهان از فضائل و مملو گردیدہ اند از ہستی کہ انقلد علی حنین فی رسالت
 و مخفی ماند کہ مخفی داشتن دشمنان نہ بر یک جہت بود کہ کتب فضائل علی تلف
 کردہ باشند بلکہ تا امتداد سلطنت بنی امیہ ہر کس از نقل روایت ممنوع بود کہما
 ہو فی السیر للبدائی و متاخرین است و در تنقید اخبار قواعد مقرر و مہمہ نمودند
 کہ اکثر احادیث فضائل اہل بیت از ان قواعد متروک و موضوع قرار دادہ
 شدند چنانچہ حافظ سیوطی در لائئ مصنوعہ قرع تنقید ابن الجوزی و غیر تحت ذکر حدیث
 سد و الابواب کلما میفرماید قول ابن الجوزی فی ہذا الحدیث انہ باطل
 و انہ موضوع دعویٰ لم یستدل علیہا الا بمخالفہ الحدیث الذی فی
 الصحیحین لتوضیح ابی بکر و ابابہ الخ یعنی قرع کردن ابن جوزی حدیث
 سد و الابواب کلما الابواب علی بن ابیطالب بوجہ مخالفت و معارضت بحدیث
 الا توضیح ابی بکر و الابواب ابی بکر شد و دلیل است بجز مخالفت بحدیث

شماره	بیت	شماره	بیت
۲	بعد و نعت بیان می متلو و غیر متلو	۲۴	یدعون ربهم بالغداة والعشي - عدم اعانت شیخین بسید الثقلمین در شعب
۳	بیان پیغمبر حدیث غیر متلو است		ایطالب هم کفایت قول ابوبکر القتل رجلا یقول بلی الله
۵	اکثر اخبار و منع شیخین از نقل	۲۷	هم مهاجرت شیوخ ثلاثه از ایدار قریش بجائے قبل از هجرت حضرت پیغمبر
۹	اختیار از فاسقین	۳۰	سالتین مهاجرین در نماز بر زن حسین نظر میارشدند
۱۰	معنی فضیلت و افضلیت از قرآن و سنت	۳۱	شب هجرت ابوبکر بیچ ندرت پیغمبر شد واقعه غار
۱۱	معیار اول	۳۵	وقائع بعد از هجرت
۱۲	آیه قل انی امرت ان اکون اول من اعلم آیه معیار فان تطیعوا لولکم الله حسنا و ان تتولوا کما تولیتم من قبل لیدیکم عذاب الیم	۳۶	نوعیت مهاجرین فقرار و مستطعمین صحاب ذکر منافقین در مکه
۱۳	بیان افضلیت	۳۷	سد ایواب منافقین از مسجد خیر المسلمین وقاوت قلبی صدیقی
۱۵	تنقیص اخبار عامه	۳۸	ایمان النساء مهاجرین فی اوبارین غزوات بعد رسالت
۱۶	از و واقع قبل از هجرت آیات میفانند	۳۹	غزوه بدر کبری و کراست شیخین از قتال تصدیق علموا ما شئتم فعد غفرتکم تاویل آیه ما کان لیتی اذ یکون لاسری الایه
۱۸	رضیت شیخین با سلام ابوعده پیغمبر انا بخزان کسرت و قیصر و پیشه بودن عمر بسلطنت از عالم نصارت	۴۰	اراده عرض در دنیا فرمودن مهاجرین موجودین و اخبار در حص علی الامان واقعات در زمین و انبساط و تیار ایشان ورود حکم سینه در مکه و کراست نمودن صحاب از مهاجرین سالتین
۲۰	اراده عرض در دنیا فرمودن مهاجرین	۴۱	غزوه بدر کبری و کراست شیخین از قتال تصدیق علموا ما شئتم فعد غفرتکم تاویل آیه ما کان لیتی اذ یکون لاسری الایه
۲۱	موجودین و اخبار در حص علی الامان	۴۲	غزوات بعد رسالت
۲۲	واقعات در زمین و انبساط و تیار ایشان	۴۳	غزوه بدر کبری و کراست شیخین از قتال تصدیق علموا ما شئتم فعد غفرتکم تاویل آیه ما کان لیتی اذ یکون لاسری الایه
۲۳	ورود حکم سینه در مکه و کراست نمودن صحاب از مهاجرین سالتین	۴۴	غزوات بعد رسالت
۲۴	غزوات بعد رسالت	۴۵	غزوات بعد رسالت
۲۵	غزوات بعد رسالت	۴۶	غزوات بعد رسالت
۲۶	غزوات بعد رسالت	۴۷	غزوات بعد رسالت

نمبر	بیان	نمبر	بیان
۶۲	سال چهارم در تحریک عمر و اصرار بر طلب	۹۲	شک صحابه نماز جمعه را
	بیان شافی -		تخصیص شایسته از زایه و ترکوک قایماً
۶۳	قمار بازی حضرت ابوبکر و تجویز عمر بااحت	۹۳	افضلیت اسما بنت عمیس از عمر و غیر
	شطح	۹۶	بوشیل رجعت نمودن عمر از سر به تربت
۶۴	شرب خمر ابوبکر	۹۷	منع کردن عمر ابوبکر را بر سره منادی بشارت
	سال پنجم آیه حجاب و تمنا کردن عثمان و		جنت را
۶۵	طلحه با جهالت المومنین	۱۰۵	صیر فرمودن ختم المرسلین بر تازی ستارین
۶۹	جنگ حزاب و کراهت اصحاب و بیاد	۱۰۶	تالیق ختم المرسلین بتناقضین -
	آوردن صحابه مهاجرین و عده پیغمبر را	۱۰۸	فعل پیغمبر بنا بر صلحت وقت می بود
	بخز آن قیصر و کسری	۱۰۹	طرد اجتهاد عمر از حضرت پیغمبر و کراهت بدی
۷۱	روایت حدیث دنگر اهدت و تافریقی شقیین		از جنگ بدر
	از حکم پیغمبر خدا		طرد اجتهادش در قتل اساری بدر
۷۲	تخویف عمر صحابه را از بطلت عمر و ابن عبید		طرد اجتهادش در رد فخر از مسلمین علی لشکر
۷۳	سال ششم صلح حدیبیه		طرد اجتهادش در سبقت مهاجرین که از
۷۴	حکم تقیه بزمان خود و قتال بزمان خود و کلام		مهاجرین حبشه -
۷۵	شک نمودن عمرو رسالت حضرت پیغمبر		طرد اجتهادش من قوله تم لا تسوا
۷۹	تردید رضوان بنی مکرین	۱۱۱	طرد اجتهادش بر منع نذر صلوات عشار
۸۰	عبارت مشربین ابی منافق حاضر بدر و بیعت		حضرت پیغمبر
	شجره بو	۱۱۲	طرد اجتهادش در خواندن تورات و درین
۸۱	سابقین اولون سابقین اول جهاد اند		و ذکر چندی از اجتهادات مطروده مذکور است
۸۳	معنی رضوان	۱۱۷	طرد اجتهادش در ایستاده بول کردن
۸۵	دریشت حاضریت النعل		طرد اجتهادش در منع گریه بر اموات
	سال هفتم غزوه خیبر و تربت ابوبکر و عمر		طرد اجتهادش در منع گریه بر وفات حضرت
	به نکت بیعت رضوان -		رسید
۸۸	قارنگی صحابه و تحقیق غزوات خلفا	۱۱۸	طرد اجتهادش در عمل ابن ابی
۸۹	نیافتن عثمان حسن از حضرت پیغمبر صلعم		طرد اجتهادش در قتل حاطب

ردیف	عنوان	ردیف	عنوان
۱۲۱	طرد اجتهادش در قتل یوسفیان	-	آنحضرت را صلوات
۱۲۲	طرد اجتهادش در قتل ذوالنورین	-	طرد اجتهادش از نظر من و دو در تقسیم خاتم
۱۲۳	طرد اجتهادش در قتل اعرابی	-	بنی قریظ
۱۲۴	طرد اجتهادش در تقسیم اسواک	-	طرد اجتهادش در مذکور خاتم ختمین و آید
۱۲۵	طرد اجتهادش در منع قرآن خواندن	۱۲۲	سال ششم تربیت نفس بر آن حضرت امیر
۱۲۶	طرد اجتهادش در منع قوطاس بقوله	۱۲۳	مردی و آن اسلحه اسل که کشتن تحت رانست
۱۲۷	طرد اجتهادش در منع جواز راجعی بطریق	۱۲۴	عمر و عاصم بودند
۱۲۸	طرد اجتهادش در منع لعاب اهل حینه	۱۲۵	صحابه از رسول طهارات الواط خواستند
۱۲۹	طرد اجتهادش در منع صلوٰه جنازه این طریقی	۱۲۶	آنحضرت فرمود استرکین شیخ من کان قبلکم
۱۳۰	طرد اجتهادش در بیان مطلق و جواز شمشیر	۱۲۷	عثمان ابن سعید علی شرح را که خویش
۱۳۱	طرد اجتهادش از تعرض شعر خواندن این	۱۲۸	بد شده بود معنی کرده و حضور پیغمبر صلوات
۱۳۲	رواجه در حرم مکه	۱۲۹	تا گمان بر آن بیعت پیش نمود الخ
۱۳۳	طرد اجتهادش از منع مردی که کلمه بنویسد	۱۳۰	طرد کعبین و مکرین قال
۱۳۴	طرد اجتهادش از قتل ابو صفیحه	۱۳۱	غروه ختم ابو بکر رشک اسلام زخم
۱۳۵	طرد اجتهادش از منع تورات خواندن	۱۳۲	پشم فرمود
۱۳۶	طرد اجتهادش از منع جفصه کتیر	۱۳۳	فرار کشتن نکات از جنگ ختمین
۱۳۷	عمر و از خواندن قصه یوسف	۱۳۴	تائین و منتهین غروه احد و ختمین
۱۳۸	طرد اجتهادش از قنوت بینه	۱۳۵	تعرض عمر و تقسیم پیغمبر و خاتم ختمین
۱۳۹	طرد اجتهادش از منع زیارت ام المومنین	۱۳۶	آنحضرت صلوات استنکات قلوب متافقین بنویسند
۱۴۰	طرد اجتهادش از قنوت بینه	۱۳۷	فرار منتهین غیر معقولات
۱۴۱	طرد اجتهادش از منع زیارت ام المومنین	۱۳۸	تیسر متفاتیب ختمین از منتهین
۱۴۲	طرد اجتهادش از منع زیارت ام المومنین	۱۳۹	خبر دلا عمر حکم را از زینب فرمود
۱۴۳	طرد اجتهادش از منع زیارت ام المومنین	۱۴۰	ظهور اتفاق کتب و یوم طالبی
۱۴۴	طرد اجتهادش از منع زیارت ام المومنین	۱۴۱	یوم طالبی عمر یوم تیو که خطا هر شد
۱۴۵	طرد اجتهادش از منع زیارت ام المومنین	۱۴۲	دید لاطفا نیدین پیش تا قبیله
۱۴۶	طرد اجتهادش از منع زیارت ام المومنین	۱۴۳	تفصیل عمر بقیات خودش

که در معیار چهارم است و در نسخ فضائل ارباب جلالت که در معیار هفتم بتطرح آمد باقیات و اشیا
 مذکوره از ظلال چشم هم پیرش معنی رسیده است و تعریفاتی که بر تصویبها امام المازنی و امامان
 و محدث قسطلانی نشان فاروق اعظم درباره قصه قرطاس فرموده تا شاگردان اهل بصیرت است
 ترجیح دادن امام المازنی الفاق و مقال صدیق را بر الفاق و مقال امیرالمومنین البته روشنی
 چشم بصیرت میدهد و عرض کند هر محبت این کتاب چنان در نظر حق بین مینماید که در شمس و اسرار
 میگذرد که جایز است بواللهم تقبله بقبول حسن بجر و علی دحین و حسن - کتبه الیه شریعت حسن

تاریخ منظوم جوهر منظوم اکتیل نوری منجلی سید محمد افسر علی محمد زوی

جناب برزخا فواضیل
 مضامینش سنابل باسلاسل
 حروفش کافل معنی قوافل
 محلی گشت این معیار مذہب
 میان غیر و هم نفس پییب
 جدا نمود در امر خلافت
 مذہب هم مقتض گشت معیار
 چه معیار و کما در صدق و ایمان
 مرآت حق نقد زینت غیب

کتاب منظوم جوهر منظوم اکتیل نوری منجلی سید محمد افسر علی محمد زوی

افاده کرده معیار فضائل
 سلوکش مثل اسرار و احل
 مذہب هست این معیار کارمل
 بر آنکه نقد خیر و شتر و تل
 بصیرت دقیق و شجید و لاکل
 مثال نور و ظلمت حق و باطل
 که هست از سید حامد شما کل
 صراط مستوی پیر افاضل
 معین شرح معیار - الفضا کل

۱۳۳۶